



۲۳ اکتبر ۲۰۰۹

## بین الملل شرارت!

محفل بین الملل فاشیسم برای گرم کردن تنور اسلامگرایان در منطقه، «جنگ با مسلمانان» را همزمان در سوئد و انگلستان آغاز کرد. در سوئد، یک رسانه نزدیک به حزب سوسیال دمکرات مقاله سرپا مزخرفی از «جیمی اکسون»، رهبر حزب فاشیست‌های سوئد انتشار داد و در انگلستان، «بی بی سی» دست به دامان «نیک گریفین»، رهبر فاشیست‌های نژادپرست شد. در این گیرودار نیویورک تایمز، دکان یهودیان اسلام پرست که پیشتر از زبان لاله بختیار «اضربوهن» را بجای «کتک‌شان بزنید»، «ترک‌شان کنید» معنا کرده بود، چشم امید به نرگسی نژاد و آخوندکروبی دوخته و نگاه‌های پرمهر و سرشار از محبتی نثار اینان می‌کند. خلاصه بگوئیم گاوچران‌ها و برادران دینی‌شان در اروپای غربی دست از اسلام برنمی‌دارند.





به گزارش لوموند، مورخ ۲۴ اکتبر ۲۰۰۹، «جیمی اکسون»، رهبر «سوریگدمکراترنا»، حزب فاشیستی که نام «دمکرات‌های سوئد» را یدک می‌کشد، در مقاله‌ای که در تاریخ ۱۹ اکتبر در مهم‌ترین رسانه سوئد، «افتون‌بلادت»، رسانه نزدیک به سوسیال‌دمکرات‌ها منتشر کرد، مسلمانان را بزرگ‌ترین تهدید برای سوئد پس از جنگ دوم جهانی دانست. جیمی اکسون، در این رسانه معتبر سوئد، بدون ارائه آمار و ارقام می‌نویسد، اکثر متجاوزان جنسی در سوئد مسلمان‌اند.

«یان‌هلین»، سردبیر «افتون‌بلادت» می‌گوید با انتشار این مقاله «چهره واقعی» حزب کذا را به نمایش گذارده! ایشان ضمن سرزنش دیگر همتایان‌شان در سوئد تأکید کرده که برخلاف آنان هرگز آگهی‌های این حزب را در روزنامه خود منتشر نکرده است. به عبارت دیگر، «یان‌هلین» به دیگران می‌گوید هرگز به خاطر پول برای فاشیست‌ها تبلیغ نخواهند فرمود. روشن‌تر بگوئیم نیت‌شان از اینکار «خیر» فقط نشان دادن پلیدی‌های حزب کذا به مردم بوده، نه تحریک افکار عمومی! در صورتیکه آقای «هلین» مزخرف می‌گویند! انتشار این مقاله صرفاً برای تحریک افکار عمومی و بازار گرمی برای حزب «سوسیال - دمکرات» صورت گرفته. انتخابات نزدیک است؛ هم در سوئد هم در انگلستان. به همین دلیل حاکمیت انگلستان نیز برای تداوم دولت «کارگری» به دوقطبی کردن فضای سیاسی نیازمند شده.

پیش از ادامه مطلب یادآور شویم حزب «سوریگدمکراترنا» از سال ۱۹۸۸ یعنی مقارن با خروج ارتش سرخ از افغانستان و پایان جنگ ایران و عراق تأسیس شده. پس از پایان جنگ دوم جهانی، احزاب فاشیست اروپا ابزار تداوم حاکمیت چپ‌نمایان و شبه‌سوسیالیست‌ها بوده‌اند. چپ‌نمایان با تبلیغ برای فاشیست‌ها،

در صفوف راست ایجاد تشنت کرده، آراء احزاب راست و راست میانه را به نفع سوسیالیست‌ها جذب می‌کنند. به عبارت دیگر مردم از ترس فاشیست‌ها به شرکای‌شان در حزب سوسیالیست پناه می‌برند و به این ترتیب در میان‌مدت باعث تقویت افراط‌گرایان راست می‌شوند. در سال ۱۹۸۴، سوسیالیست‌های فرانسه نیز برای حفظ حاکمیت دست به دامان «ژان ماری لوپن»، رهبر حزب فاشیست «جبهه ملی فرانسه» شدند. نتیجه این شد که پس از گذشت کمتر از دو دهه، در انتخابات ریاست جمهوری «لوپن» بیش از نامزد سوسیالیست‌ها رأی آورده، به دور دوم راه یافت! اکنون همین تجربه را در انگلستان و سوئد شاهدیم. همزمان با این ترفندهای صدمن‌یک‌قاز سیاسی، کلیسا نیز بیکار ننشسته. روز گذشته کلیسای سوئد ازدواج مذهبی بین همجنس‌گرایان را به رسمیت شناخت. یادآور شویم که در کشور سوئد همچون دیگر نظام‌های دمکراتیک، ازدواج به نام «قانون» رسمیت می‌یابد، و ازدواج مذهبی اجباری نیست.

پس از اینکه «بی‌بی‌سی» پاسدار علی کوچیکه را به عنوان «مرد قدرتمند» به ما معرفی کرد و علیرغم بوق و کرنا دکان‌اش کساد ماند، نیویورک تایمز، که رویای خروج گورکن‌ها از «ان. پی. تی» را در سر می‌پروراند، یک «مرد قدرتمند» نوین به ما ارائه کرده، ایشان کسی نیستند جز همان آخوند مهدی کروبی. به ادعای «صرافی» نیویورک تایمز، کروبی «یک‌تنه در برابر دولت» ایستاده، و مسلماً بزودی یک‌تنه هم در برابر جهانیان خواهد ایستاد. چرا که طی ۸ دهه گذشته انگلوساکسون‌های دو سوی آتلانتیک برای چپاول کشورمان به صورتک «مردان نیرومند» متوسل شده بودند که «مستقل» بوده و یک تنه نیز در برابر جهانیان می‌ایستادند! «رهبر کبیر انقلاب» را که فراموش



نکرده‌ایم. ایشان در کمال «استقلال» و «آزادی» به همراه علی خامنه‌ای و میرحسین موسوی و مشتی لات و چاقوکش ساواک که «مردم» نام داشتند، برای ۲۰ سال جنگ «ایستاده» بودند که ناگهان به صورت درازکش «آتش بس» را با جام زهرمار کوفت فرمودند و همان «مردم» با حضور در خیابان و عربده‌جوئی «پیروزی» ایشان بر «صدام کافر» را هم جشن گرفتند! بله امروز معلوم شد که آخوند کروب‌بی چنان قدرتی دارند که دولت مهرورزی و حکومت به اصطلاح «نظامیان» در برابر ایشان خلع سلاح شده. البته ضعف دستگاه سرکوب جمکران در برابر شیخ کروب‌بی دلیل موجه دارد. ایشان به دلیل «محبوبیت» فرضی که در میان «مردم» پیدا کرده‌اند اینچنین قدرتمند شده‌اند. در صورتیکه آنچه به این آخوند جنایتکار قدرت و شوکت اعطا کرده، دست مقدس استعمار در سازمان دین‌پرور و جنگ‌پرست «ناتو» است. این سازمان خود را برای رویارویی اتمی با روسیه آماده کرده، البته در ایران.

لوموند مورخ ۲۴ اکتبر گزارش می‌دهد که روز ۲۲ اکتبر، تلویزیون «بی‌بی‌سی» از نیک گریفین برای حضور در برنامه «کوئشن تایم» دعوت به عمل آورده بود. نخستین بار بود که یک فاشیست رسماً افتخار حضور در برنامه کذا را می‌یافت. و از آنجا که فاشیست‌جماعت اهل افتخار و بالیدن است، «نیک گریفین» هم سخت مفتخر بود و سپاس خود را به صورت دوستانه و صمیمانه به درگاه «بی‌بی‌سی» اعلام داشت! البته بی‌بی‌سی‌چی‌ها پیشتر مراتب شکر و سپاس خود را به درگاه این شخصیت «فرهیخته» ابراز کرده بودند.

در میان مدعوین، علاوه بر اعضای حزب محافظه‌کار و «لیبرال دمکرات»، جک ستر، وزیر دادگستری دولت گوردون براون نیز حضور داشت. جک ستر، از فدائیان اسلام

ناب و از پیروان «خط امام» و از طرفداران «منطق علوی» است که از وزارت امور خارجه به وزارت کشور و اخیراً به وزارت دادگستری نقل مکان کرده. باری «نیک گریفین» در این نمایش روحوضی نقش «ضربه‌گیر» سه حزب دیگر را ایفا می‌کرد. هیچکس از او نپرسید برنامه سیاسی حزب‌اش چیست، و اگر قدرت را به دست گیرد سرنوشت بهداشت و آموزش و پرورش و غیره چه خواهد شد؟ چرا که هدف روشن کردن ذهن مخاطب نبود. هدف این بود که «نیک گریفین» را به عنوان دوست و معاشر دیوید هیوک، عضو رسمی کوکلوکس کلان‌ها معرفی کرده و سخنان او را در «نفی هلوکوست» به اطلاع «مردم» برسانند، تا «جهان اسلام» به ویژه در جمکران بداند که در امر مقدس «نفی تاریخ» تنها نیست و می‌تواند با پشتیبانی حاکمیت انگلستان همچنان به این «بازی شیرین» ادامه دهد.

چرا که گریفین نیز همچون ملایان یهود ستیز و اهل تقیه و خودانکاری است، البته به صورتی متفاوت. گریفین هرگز نمی‌گوید من چنین حرفی نزد، می‌گوید «تغییر عقیده» داده‌ام! به این ترتیب توهّمات خود را در ترداد با عقاید مستدل، منسجم و منطقی قرار می‌دهد. از جمله وقتی به او می‌گویند هلوکوست را انکار کرده، یا به بازنویسی تاریخ پرداخته، باز هم «تغییر عقیده» را مطرح می‌کند. و به این ترتیب به مخاطب چنین القاء خواهد کرد که نفی رخداد‌های تاریخی بر پایه توهّمات را «عقیده» می‌نامند! و از آنجا که عقاید همه محترم است، پس «عقیده» فاشیست‌ها یعنی «باورها» و توهّمات‌شان را نیز می‌باید محترم شمرد.

«نیک گریفین» در نمایش روحوضی بی‌بی‌سی، برای گرم کردن تنور اسلام هم کوشش و تلاش فراوان به خرج داده. او



می‌گوید، اسلام خود را با بریتانیای کبیر وفق نداده، زنان را شهروند دست دوم به شمار می‌آورد! روشن‌تر بگوئیم گریفین تلویحاً می‌گوید، «مسیحیت» نه تنها با دموکراسی انگلستان تضادی ندارد که برابری زن و مرد را هم به رسمیت شناخته! چرا؟ چون فاشیست‌های اروپا قوانین انسان‌محور «دموکراسی» را نه «انسانی» که «دینی» و «بومی» و برخاسته از «مسیحیت» در اروپا معرفی می‌کنند. با توسل به چنین مغلطه‌ای است که در پروپاگاندا توحش اینان، «انسان» همواره مسیحی و اروپائی باقی خواهد ماند. و اما «گریفین» اقتصاد اسلامی را خیلی پسندیده و می‌گوید اگر نظام بانکی غرب اسلامی بود بحران مالی اخیر پیش نمی‌آمد!

فکر نکنید نیک گریفین ابله و بی‌شعور است، و نمی‌داند بحران مالی ریشه در پیامدهای فروپاشی اتحاد شوروی دارد، و به همین دلیل نمی‌گوید این بحرانی است که سرمایه سالاری غرب با توسل به طالبان‌سازی در افغانستان و جنگ در عراق چندین سال آنرا به تعویق انداخته. گریفین می‌داند ریشه بحران در کجاست، ولی او نیز همچون «بی‌بی‌سی» مخاطبان را ابله پنداشته.

در این راستا یک «بی‌بی‌گوزک» از «نسل‌کشی» در انگلستان هم تحویل «مردم» می‌دهد و می‌گوید، اسکاتلندی‌ها، مردم سرزمین گال، انگلیسی‌ها و ایرلندی‌ها که از ۱۷۰۰ هزار سال پیش، یعنی از هنگام ذوب‌شدن یخ‌ها در این سرزمین زندگی می‌کنند، «فرهنگ‌شان» تخریب شده چرا که فرزندان‌شان از شناخت این «فرهنگ‌ها» محروم مانده‌اند.

بله این «فرهنگ‌ها» که ۱۷۰۰۰ هزار سال قدمت هم دارند ناشناخته مانده‌اند چرا که هیچکس به جز نیک گریفین‌ها این «فرهنگ‌ها» را نمی‌شناسد! و این فاجعه بزرگی است برای جامعه بشری! به ویژه زمانی که اخراج عراقی‌های متقاضی پناهندگی از انگلستان آنچنان مفتضحانه است که دبیرکل سازمان رسوای ملل را نیز به اعتراض رسمی وادار می‌کند. در نمایش روحوضی «بی‌بی‌سی» از این جنایت آشکار هیچ سخنی به میان نیامد، چرا که ۱۷ هزار سال پیش در این جزیره هیچ عراقی غارت‌شده‌ای تقاضای پناهندگی نمی‌کرد. آنزمان هنوز این «فرهنگ‌ها» با «نفت» و «اسلام» آشنا نشده بودند، در نتیجه جرج بوش هم به خطرات «تروریسم» پی نبرده بود.

همچنانکه گفتیم، در تاریخ ۲۳ اکتبر حضرت جرج بوش، امام دوم در هتل «کوئین الیزابت» سخنرانی داشتند. و یکی از ایرلندی‌های مقیم کانادا، به دلائل «فرهنگی» نزدیک بود نویسنده این وبلاگ را به کشتن بدهد. ایشان راننده تاکسی بودند و از آنجا که کاتولیک تشریف داشتند، فقط فرانسه صحبت می‌کردند و به همین دلیل فرزندان‌شان را نیز از آموختن زبان مادری محروم فرموده، و بسیار مفتخر بودند. از اینرو یک جلد «کتاب مقدس» هم روی صندلی بغل دستشان نشانده بودند و در بزرگراه «تخت‌گاز» به پیش می‌تاختند و در باب «دین» و «زبان» داد سخن می‌دادند. که ناگهان حواس‌شان پرت شد و کنترل فرمان را از دست دادند! نزدیک بود که ما هم به شهدای راه «فرهنگ» برتر ایرلند تبدیل شویم، ولی به خیر گذشت. خلاصه جهنم غریبی است دین‌پرستی!



انسان را به بیکران حماقت رهنمون می‌شود. و اما اگر آن راننده بخت‌برگشته ایرلندی به دلیل تعصبات مذهبی زبان انگلیسی را تحریم کرده، جرج بوش به دلیل تعصبات «مالی» به تحریم انسانیت برخاسته.

ایشان در سخنرانی بی‌شرمانه خود از تهاجم نظامی به عراق ابراز رضایت فراوان فرموده و گفتند، با تروریسم مبارزه می‌کردیم! جرج بوش در مزخرفاتی که طی ۴۵ دقیقه به هم بافت چنین القاء می‌کرد که تصمیم در مورد جنگ با رئیس جمهور است و پنتاگون در این میان هیچ نقشی ندارد! جرج بوش چند بار تکرار کرد، تصمیمی را گرفتیم که باید می‌گرفتیم! بوش سخنی از کشور آمریکا به میان نیاورد، او گفت مهم این بود که چگونه «قلمرو» خود را حفظ کنیم.

قلمرو یانکی‌ها کجاست؟ جهان اسلام، شاهراه‌های عبور نفت و از همه مهم‌تر سواحل خزر. جایی که گاوچران‌ها سال‌هاست می‌کوشند از طریق گسترش جنگ عراق به ایران در آن «حضور نظامی» داشته باشند. و از آنجا که این امر خیر محقق نشده گورکن‌ها تلاش می‌کنند، با توسل به تصفیه‌های درون‌گروهی، جنگ با پاکستان را آغاز نمایند. در پی ترور فرماندهان سپاه، چندتن از نخبگان جمکران پارس کردن به پاکستان را آغاز کرده‌اند. بهانه همان «مبارزه با تروریسم» است که دکانش را حاکمیت آمریکا از طریق سازماندهی عملیات ۱۱ سپتامبر پررونق کرده. روضه‌خوان‌ها هم با تأسی به ارباب از طریق ترور فرماندهان سپاه قصد جنگ دارند.

حضور نظامی گورکن‌ها در پاکستان، همان آرزوی شهید بی‌نظیر بوتو است، چرا که ایشان نیز پیش از اینکه سرشان به سقف اتومبیل اصابت کند خواهان حضور ارتش ناتو در پاکستان شده بودند. حضور نظامی جمکران در پاکستان زمینه حضور ارتش ناتو را در این کشور فراهم خواهد آورد، در نتیجه، پاکستان و افغانستان و ایران به منطقه جنگی تبدیل می‌شوند و باز هم می‌رسیم به «شرایط ویژه» و شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» و نان جرج بوش و موسسه کارلایل در روغن فراوان شناور خواهد شد. البته این رویاهای کولوکس کلان‌های دو سوی آتلانتیک است.

در واقع جرج بوش به کانادا آمده بود تا برای نفت عراق جایگزین مناسبی بیابد. ایشان گفتند ما به انرژی ارزان قیمت نیاز داریم، و ترجیح می‌دهیم نفت را از دوستان مان بخریم تا از کسانی که از ما نفرت دارند! خلاصه دست‌درازی به ارث پدری الیزابت دوم در دستور کار نفتخواران ینگه دنیا قرار گرفته! روشن‌تر بگوئیم آنگلو ساکسون‌ها باید شرشان را از منطقه کم کنند. با توجه به این امر باید ببینیم ارادت نیویورک تایمز به آخوند کروی و نرگسی‌نژاد چه دلیلی جز حماقت کارفرمایان‌اش می‌تواند داشته باشد؟ شاید اینان هم به فکر حفظ «قلمرو» خود افتاده‌اند. ولی اگر محفل بوش خود را ناچار به ترک منطقه می‌بیند، دکان طالبان پروری حزب دمکرات نیز باید بزودی اعلام ورشکستگی کند.